یادداشت روز

## از کنار هم می‌گذریم

حمیدرضا شعبانی
مدیر نشر دف

● من به‌ندرت زبان به گلایه از چیزی باز می‌کنم؛ دوستان نزدیک‌ترم گواهی می‌دهند. اما اکنون، می‌خواهم از این مناسبت استفاده کنم و از همکاران خودم در صنف نشر، لب به گلایه باز کنم. چندسال پیش به ذهن دوست نویسنده‌ام؛ شاهرخ تندروصالح، رسیده بود که جمعی از ناشران و نویسندگان به اتفاق هم پایه‌ای بشوند تا برای محمد زهرایی و به‌دلیل تاثیر بی‌همتای آثار تولیدی او بر صنعت یا صنف نشر، مراسم بزرگداشت و تجلیلی درخور توجه برگزار کنند. من آن را درست دیدم و با دو، سه‌نفر از دوستان ذی‌نفوذم در اتحادیه این فکر را مطرح کردم. اما با پاسخ‌هایی بر آب مواجه شدم که: «ممکن است بپرسند چرا برای دیگران برگزار نمی‌کنید؟ یا چرا نخست برای او برگزار کردید و دوم برای بهمان کس؟» و از آن بدتر: «ممکن است دولتی‌ها و امنیه‌ای‌ها روی او و کارش حساس شوند و کارکردنش سخت‌تر شود!» بنابراین چنین مراسم تجلیلی هرگز برگزار نشد و... اکنون، او از میان ما رفت و بر دل نسل پس از خود و آنها که می‌شناختندش اندوهی تلخ برجای گذاشت. ما همه البته، می‌دانیم که چه صنف فراخی داریم و گاه مسیر تولید کتاب در دفاتر انتشاراتی‌مان، به مسابقه‌ای ساعتی برای فلان بازار و فلان آزمون تبدیل می‌شود. می‌دانیم که چگونه هیجان‌های اقتصادی که اغلب آن را با موفقیت اشتباه می‌گیریم، برای تصمیم‌گیران دولتی و بیلان‌های جالبشان بدل به رویکردی سیاستگذارانه شده یا زمینه بزرگ‌ترین بوردهای تبلیغاتی سطح شهر را که صنایع ثروتمند هم از رقابت با آن بازمی‌مانند، فراهم می‌آورد. در این بحبوحه، به راستی چگونه می‌شود ناشری که برای مراحل پیش‌تولید یک کتاب چندین‌سال در دفتر کارش وقت و نیرو صرف می‌کند و تعداد آثار تولیدی‌اش از چند عدد انگشت‌شمار فراتر نمی‌رود، تا این اندازه موثر و با اهمیت می‌نماید؟ محمد زهرایی برای من (و البته بسیاری) در تمام سال‌های آشنایی، منشأ امید و دلگرمی بود. اندرزهای او را که گاه با بیانی محبت‌آمیز جاری می‌ساخت به خاطر سپرده‌ام و کاش قادر باشم به آنها وفا کنم. یک‌بار می‌گفت: «شما راهی جز تمرکز بر کارتان و رفتن به‌سوی کیفیت بهتر ندارید. نخست مردم آن را نمی‌بینند و شما رنجیده و متاسف می‌شوید اما اگر پایمردی کنید و دلسرد نشوید، مجبور می‌شوند که شما را ببینند. آن‌گاه می‌توانید با آنها یک دوستی موفقیت‌آمیز برقرار کنید.» محبت او به ناشران جوان‌تر و شیوه او در تولید معدود آثار بی‌عیب و ماندگارش، که امیدوارم جایگزینی برای رسم امروز و راهی نوین برای عرصه فرهنگ باشد، تداعی این معنا بوده است که برخلاف آنچه پنداشته می‌شود، تا چه اندازه ناشران، به‌ویژه در حوزه عمومی، به‌دلیل اقلیم پیچیده اجتماعی و سیاسی کشورمان، هویت و شخصیتی فرهنگی دارند. صورت بی‌مثال او را دقایقی پس از کوچ جاودانه‌اش در دفتر کارش دیدم. زمانی که ماهور و ماکان، دو پسرش در آغوش پدر مویه می‌کردند. تو گویی آسوده برای دقایقی در استراحت بود. اما آنچه آرامم نمی‌گذارد آن فرصتی بود که در زمان حیاتش می‌داشتیم. کاش، گاهی که از کنار هم می‌گذریم، قدر آن لحظه را دریابیم...

ساختمان بهارستان

روابط‌عمومی وزارت ارشاد:

## انتخاب هیچ معاونی قطعی نشده است

● **شرق:** «انتشار برخی اخبار مبنی بر انتصاب معاونان وزیر ارشاد گمانه‌زنی رسانه‌ای است.» این متن پیامکی بود که روز دوشنبه از سوی روابط‌عمومی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نقل از رییس روابط‌عمومی این وزارتخانه منتشر شد. روز یکشنبه خبرگزاری ایسنا در خبری از قطعی شدن حضور علی مرادخانی، حسین انتظامی و حجت‌الله ایوبی، به‌ترتیب برای معاونت هنری، مطبوعاتی و ریاست سازمان سینمایی گفت. اما مجید صحاف که مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست روابط‌عمومی را برعهده دارد، درباره اخبار انتصاب و تعیین معاونان و قائم‌مقام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از سوی رسانه‌ها گفت: هیچ‌کدام از موارد مطرح‌شده مورد تایید این وزارتخانه نیست و هرگونه انتصاب و صدور حکم پس از امضای دکتر «علی جنتی» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از طریق سایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اطلاع‌رسانی خواهد شد.

زیر آسمان فیروزه‌ای

## حضور «گذشته» در قاهره منتقی شد

● **شرق:** «امیر العمری»، منتقد سینمایی مصر و رییس سابق جشنواره قاهره، خبرهای منتشرشده در رسانه‌های خبری پیرامون اکران فیلم «گذشته» اصغر فرهادی در افتتاحیه سی‌وششمین دوره این رویداد سینمایی را تکذیب کرد و گفت: «در زمان ریاستم در جشنواره قاهره پیش از اینکه به دستور «صابر عرب» (وزیر فرهنگ) از این منصب کنار گذاشته شوم، در گفت‌وگوهای تلفنی با اصغر فرهادی، موافقت وی را برای اکران فیلم جدیدش در افتتاحیه جشنواره و همچنین حضور وی به‌همراه بازیگران اصلی فیلم را به‌دست آوردم.» به گزارش شبکه «الیوم السابع»، وی ضمن ابراز نگرانی از تعطیلی احتمالی جشنواره به دلیل شرایط سیاسی مصر، اعلام کرد، اصغر فرهادی درباره اکران فیلم «گذشته» با او به موافقت رسیده و با کناره‌گیری‌اش از این جشنواره، اکران این فیلم نیز منتفی است.

کارنامه

## سِّر ناشران ایران

نورالدین زرین‌کلک
انیماتور

بی‌شک محمد زهرایی - بنیانگذار نشر کارنامه - یک ابرمرد در سرزمین نشر فارسی بود که آثار ماندگاری در این فلات رفیع به‌جا گذاشت. مردی خودآموخته و خودساخته از ترکیب خاک یزد، آب مشهد، هوای ایران؛ اما با عشقی بزرگ به فرهنگ و ادب و تاریخ. زهرایی را نمی‌توان در چند کلمه تعریف کرد؛ بل او را باید از کارنامه‌اش شناخت؛ کارنامه‌ای که سرشار از برجسته‌ترین آثار زبان، فرهنگ و ادب فارسی است.

الف: «یک روز خبردار شدم «فرانکلین» مصحح می‌خواهد. راه افتادم و از ته شهر با ته‌مانده پولم خودم را رساندم فرانکلین. آنجا یک آقای مهمی (دریابندری) مقداری کاغذ چاپ‌شده دستم داد تا غلط‌گیری کنم. کاغذها را زدم زیر بغلم رفتم خانه و تمام شب را کار کردم. فردا برگشتم فرانکلین و کاغذها را گذاشتم روی میز آن آقا. چشمش که به صفحه اول افتاد، برگشت صدا زد آقای «انور» بیا اینجا این دیوانه را ببین!!! آقای انور که آمد و غلط‌گیری‌ها را دید دوتایی زدند زیر خنده... و من مانده بودم حیران که به چه می‌خندند!» «می‌دانید به چی می‌خندیدند؟ به غلط‌گیری‌های من که عین نقشه مهندسی بود... با خط کش و پرگار و ترلینگ؛ منظم و دقیق و جدول کشی!!»

ب: سال ۷۲، اولین‌بار که تصویرسازی‌های کتاب «ملانصرالدین» مرا دید گفت: افسوس که صدسال شما را دیر شناختم! ... و از همان ساعت تعداد نامحدودی از کتاب‌های آماده یا در دست کار مرا در برنامه‌های رویایی خود ثبت کرد؛ از قصه‌های مثنوی مولوی تا امیرارسلان نامدار، از موش‌وگربه عبید زاکانی تا مجموعه آثار و از کتاب آموزش انیمیشن تا داستان‌های کودکان و... . از آن سال ۱۵سال می‌گذرد و ملانصرالدین هنوز در پیچ مقدمات چاپ است، نه اینکه نخواهد چاپ کند؛ بلکه می‌خواست به شش زبان باشد: فارسی، ترکی، عربی، فرانسه، انگلیسی و آلمانی. می‌خواست بهترین چاپ باشد با رنگ‌های طلایی و نقره‌ای و مسی و صدفی ووو... می‌خواست روی کاغذ درجه‌یک سوئدی ضد اسید ۳۰۰سال گارانتی باشد، می‌خواست با بهترین مرکب چاپ سوییسی، آلمانی یا اسپانیایی باشد، می‌خواست جلدش سخت باشد، قابش چرم باشد، قطعش رحلی بزرگ باشد و... و خیلی بیش از اینها: می‌خواست بنیاد ملانصرالدین راه بیندازد، مجسمه‌اش را بسازد، به‌نامش سکه بزنند و همه کارهایی که هزارسال است دیگران باید و نکرده‌اند بکنند... آرزوهایی که همه‌اش شیرین است و ضرورت است و حق است؛ اما... این‌همه احساس مسوولیت و آرزو برای کارهای نکرده و بدهی‌های سررسیدشده یک ملت به فرهنگش، حسی و حلقه‌ای شده بود بین ملا و من و زهبرایی که جداکردنمان از هم میسر نبود؛ از ملانصرالدین - هرچند که چاپ نشد- اما ممنونم که باری سبب این ارتباط شد و ۱۵سال دوام یافت.

### انتقاد ناصر تقوایی از تخریب لوکیشن فیلم‌هایش:

# می‌ترسم فیلم بسازم

سحر آزاد

عکس: موسسه تهران، مطالعات کالنشهر

تنها خانه اتحادیه نیست که در آستانه تخریب قرار دارد. وقتی تمام لوکیشن‌های یک کارگردان تخریب شوند یا آنقدر تغییر کنند که ماهیت گذشته را نداشته باشند، سرنوشتی را برای «ناصر تقوایی» رقم می‌زنند که از خودش به‌عنوان «فردی مخرب» یاد می‌کند. بیش از یک دهه از ساخت «کاغذ بی‌خط» به‌عنوان آخرین فیلم ناصر تقوایی می‌گذرد. هرچند تقوایی پس از آن هم سراغ فیلمسازی رفت اما «زنگی و رومی» و «چای‌تلخ» را ناتمام گذاشت. تقوایی که ۲۷ مرداد در نشست «تهران، نشانه‌های عاطفی و خاطرات جمعی» در باغ‌موزه قصر حضور یافته بود، در کنار گلی امامی، مرتضی دره‌باغی، یک معمار و یک جامعه‌شناس از خاطرات خود در تهران گفت. این کارگردان با بیان اینکه به دلیل شغل پدرش به شهرهای زیادی در ایران سفر کرده و به همین دلیل لوکیشن‌های زیادی برای ساخت فیلم در ذهنش شکل گرفته است، گفت: «من آدم خرافاتی‌ای نیستم ولی حس کردم، دارم به یک آدم مخرب تبدیل می‌شوم. هرجایی که به‌عنوان لوکیشن فیلم‌هایم انتخاب کردم‌ام، خراب شده است.» او سپس به وضعیت لوکیشن آثارش اشاره کرد: «فیلم «ناخداخورشید» را در بندر کنگ ساختم که معماری بسیار ساده ولی کاربردی داشت منتها درحال حاضر ویران شده است یعنی در ظاهر می‌خواستند آبادش کنند اما نابود شد. فیلم «رهایی» را در بندر گناوه ساختم که الان دیگر مانند سابق قابل شناسایی نیست. «نفرین» را هم در جزیره مینو ساختم که آن‌موقع بهشت خوزستان بود ولی در جنگ نابود و طوری شد که یک نمونه نخل هم در این جزیره وجود ندارد.» او در مورد سرنوشت لوکیشن دیگرفیلم‌هایش عنوان کرد: «خانه‌ای که در آن «آرامش در حضور دیگران» را ساختم در خیابان منیریه بود و مالک، ساختمانی به این زیبایی را ویران کرد.» تقوایی سپس درباره وضعیت فعلی خانه اتحادیه که لوکیشن سریال «دایی‌جان ناپلئون» بود، گفت: «اگر خانه اتحادیه تاکنون به‌صورت کامل تخریب نشده، به‌خاطر تقدیرش است چون در یکی از تجاری‌ترین نقطه‌های شهر است و مدعیان زیادی دارد نه اینکه اراده‌ای برای جلوگیری از تخریب آن هست.» او با اشاره به همزمانی این سخنان با حادثه ۲۸مرداد گفت: «چه جالب است که نزدیک به اتفاق‌های ۲۸مرداد این خاطره را می‌گویم. خانه اتحادیه در حوادث ۲۸مرداد آتش گرفت چون محل سازمان جوانان حزب توده شده بود و برای فیلمبرداری آن را بازسازی کردیم.» تقوایی در تحلیل تخریب بناهایی که بخشی از خاطره یک شهر را تشکیل داده‌اند، گفت: «گناه هر بلایی که برسر شهرهایمان آمده است، تنها به یکی، دو نسل مربوط نمی‌شود بلکه نسل‌های زیادی مقصر هستند. وقتی به مسایل جامعه خودمان نگاه می‌کنیم، به یک دلیل عمده می‌رسیم و آن بلبشویی است که در جامعه ما رخ داده و نهادهای موازی کار یکدیگر را تکرار می‌کنند.» تقوایی در پایان، سخنانش را اینگونه خاتمه داد: «همچنان دو فیلم ناتمام دارم. هیچ‌کس مانع فیلم ساختن من نشده است اما وقتی صحبت ساخت فیلم‌های جدید می‌شود، تردید می‌کنم آیا برای ساخت یک فیلم جدید باید شهر دیگری را نابود کنم؟» گلی امامی، مترجم و نویسنده هم دیگر سخنران این نشست بود که با بیان خاطرات خود از تاسیس کتابفروشی «زمینه» احساسات حاضران را برانگیخت و با استقبال زیادی مواجه شد. او با اشاره به اینکه حتی با وجود ۱۲ سال از تبدیل‌شدن زمینه به زمانه، یادآوری آن‌روزها باعث آرامشش می‌شود، گفت که پس از انقلاب او و همسرش کریم امامی، به‌سراغ تنها کاری رفتند که بلد بودند و کتابفروشی خود را اول مرداد ۱۳۶۲ در چهارراه حسابی تاسیس کردند. مترجم کتاب «دختری با گوشواره‌های مروارید» عنوان کرد که در آن روزگار پاتوق‌های فرهنگی اندکی وجود داشتند و به همین دلیل کتابفروشی زمینه به مرور توانست محلی برای حضور اهالی فرهنگ همچون امیرحسین جهانبگلو، بابک احمدی، خانواده شفیعی کدکنی، داریوش شایگان، محمود دولت‌آبادی، عباس کیارستمی، بهمن فرمان‌آرا و... شود که حالا خاطره‌ای از یک فضای شهری را رقم زده است. مرتضی دره‌باغی، نقاش، در بخش دیگر این نشست پروژه‌ای از بازسازی یک بنای قدیمی درحال تخریب را شرح داد و تاسیس بانک اطلاعاتی در این زمینه را موجب جذب سرمایه‌گذاران دانست. او سپس بی‌تفاوتی نسبت به تخریب چنین فضاهایی را برای شهروندان یک شهر به‌عنوان یک اتفاق بد توصیف کرد و افزود: «سازندگان خانه‌ها قدرت زیادی دارند تا آنجا که حتی امکان عکاسی از وضعیت خانه اتحادیه را به ما ندادند و مجبور شدیم از خانه‌های مجاور، عکاسی کنیم با همه اینها می‌توانیم با پخش عکس چنین بناهایی و برگزاری نمایشگاه‌های عکس، احساسمان را از اتفاقاتی که در شهرمان می‌افتد، بیان کنیم و شهروندان دیگر را تحت‌تاثیر قرار دهیم.»

هفت جهان

## یادگارهای اسکارلت اوهارا در ویکتوریا آلبرت

**شرق:** «اسکارلت اوهارای فیلم را پیدا کردم. الان اینجاست.» الکساندر فلمینگ از میان آتش و دودی که همه فضای شهر آتلانتا ساخته شده برای فیلم بربادرفته، با صدای دستیارش برگشت چشمش به زنی افتاد که همه خصوصیات اسکارلت اوهارا، مارگارت میچل را بدون هیچ حرفی در صورتش داشت: «ویوین لی» بازیگری که سازندگان بربادرفته هفت‌ماه برای پیداکردن بازیگر نقش اسکارلت گشته بودند. ویوین لی انگلیسی که سابقه بازی تئاتر در کنار همسرش سر لارنس اولویه را داشت، پیش از بربادرفته، در فیلم اتوبوسی به‌نام هوس با متنی از تنسی ویلیامز هم بازی کرده بود. اما این بربادرفته بود که از او به یادگار ماند. او برای بازی در فیلم اتوبوسی به‌نام هوس با تنسی ویلیامز نامه‌نگاری کرده بود. نامه‌هایی که گفته می‌شود به‌تازگی ازسوی موزه «ویکتوریا و آلبرت» انگلیس خریداری شده است. نوادگان «ویوین لی»، به‌دنبال درخواست موزه ویکتوریا و آلبرت لندن مجموعه نامه‌ها، وسایل شخصی و یادگاری‌های این هنرپیشه از فیلم‌ها و نمایش‌های مختلف را به آنها فروختند. در میان هزاران نامه «لی»، مکاتبات حرفه‌ای او با «تنسی ویلیامز»، نمایشنامه‌نویس سرشناس آثاری چون «باغ‌وحش شیشه‌ای» به‌چشم می‌خورد. علاوه‌بر این، یادداشت‌هایی به دستخط این هنرپیشه و همسرش «لارنس اولیویر» هم در این آرشیو موجود هستند. در کنار این نامه‌ها و عکس‌ها، آلبوم‌ها و وسایلی که به فیلم «بربادرفته» مربوط می‌شوند، از مهم‌ترین وسایلی هستند که به این موزه انگلیسی سپرده شده‌اند. دفتر خاطرات «لی»، پوستر و فیلمنامه‌های آثار او از دیگر یادگاری‌های این بازیگر مطرح هستند. موزه «ویکتوریا و آلبرت» اعلام کرده قصد دارد این نوشته‌ها را دیجیتالی کند تا دراختیار کاربران اینترنتی قرار بگیرد. ویوین لی بازیگر تئاتر و سینمای انگلیسی بود که در کنار همسر نامدارش سرلارنس اولویه در تئاترهای مشهوری بازی کرد. او در سینما نیز نقش‌های زیادی بازی کرد؛ اما بازی در نقش اسکارلت اوهارا در بربادرفته او را مشهور کرد و به یاد همه مانده است.

عکس روز

«سر کنت برانا» که در افتتاحیه المپیک لندن اجرای پرفورمنس افتتاحیه آن را برعهده داشت، در آخرین برنامه اجرایی خود در نقش مکبث روی صحنه رفت. اما برخلاف اجراهای معمول این نمایش در یک کلیسای قدیمی در منچستر به صحنه رفته است. فضایی که با پارادوکسی که در تقابل متن با فضای کلیسا دارد به‌خوبی توانسته روایت جالبی از مکبث ویلیام شکسپیر به‌وجود بیاورد و با استقبال بی‌سابقه‌ای از سوی تماشاگران مواجه شده است. به گفته منتقدان انگلیسی برانا در نقش و مکبث آنچنان تماشاگر را با خود همراه می‌کند که در انتهای نمایش تماشاگران راهی به‌جز تشویق بازیگران ندارند. کنت برانا یکی از مشهورترین بازیگران بریتانیایی است که در سال‌های اخیر روی متن‌های شکسپیر کار کرده است. بازی او در نقش هملت یکی از بهترین اجراهای هملت بعد از هملت لارنس اولیویه بوده است.

عکس: Guardian

چهره روز

## انتقاد پاموک از سکوت اوباما

● **شرق:** اورهان پاموک نویسنده برنده نوبل ۲۰۰۶ ترک که به اظهارنظرها و یادداشت‌های سیاسی‌اش مشهور است؛ در تازه‌ترین گفت‌وگویی که با روزنامه حریت داشته از باراک اوباما به‌خاطر سکوت دربرابر مسایل مردم مصر انتقاد کرد. اورهان پاموک در این مصاحبه از وقایعی که این‌روزها در مصر به وجود آمده است؛ ابراز تاسف کرده که چرا این‌همه از جمعیت مصر کشته شده و از واکنش اتحادیه اروپا نسبت به این شرایط بسیار شگفت‌زده شده است. پاموک دراین‌باره گفته است: «من ماجراهای مصر را دنبال می‌کنم و خونریزی‌ها را می‌بینم و می‌خواهم خشمم را از این اقدامات بیان کنم. سیسی، رییس ارتش مصر درست مانند شخصیت «دوشنبه قرمز» کتاب گابریل گارسیامارکز است. دنیای متمدن دارد رویش را از این مسایل برمی‌گرداند. اوباما و اتحادیه اروپا در رویای اروپای آرام هستند و به مسایل دیگر توجه نمی‌کنند، اما کشتار، کشتار است. چه غرب مسوول آن باشد و چه حالا که در مصر رخ داده است.» پاموک یکی از سیاسی‌ترین نویسندگان ترکیه است. او چندسال پیش به‌دلیل اعتراض به سکوت و پاک‌کردن تاریخ کشتار ارامنه توسط دولت ترکیه دادگاهی شد. در جریان اعتراضات مردم ترکیه در میدان تقسیم هم با نوشتن یادداشتی از مردم معترض حمایت کرد.

سرخط

● **شرق:** شهرام ناظری با تمدید کنسرت گروه مولوی ۳ و ۴ شهریورماه در سالن همایش‌های برج میلاد روی صحنه می‌رود.

● **ایسنا:** هیات داوران بخش فیلم کوتاه شصت‌وششمین جشنواره فیلم لوکارنو از «رضا گمینی»، کارگردان فیلم «اندروفین» به‌صورت ویژه تقدیر به‌عمل آوردند.

● **شرق:** فیلم «دهلیز» به‌منظور تامین دیه چند محکوم با حضور هنرمندان در تالار «ایوان شمس» به نمایش درآمد.